

جایگاه سیاسی مردم در نظریه ولایت مطلقه فقیه در اندیشه امام خمینی علیه السلام و نظریه خلافت در اندیشه اخوان المسلمین مصر

محمد رضا کریمی والا*

محمد مهدی زمانی**

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام الگوی تمام عیار از تأثیر توده‌های مردم در پیدایش و بقای حکومت اسلامی است. از دیگر سو، اخوان المسلمین مصر حرکتی تشکیلاتی در میان جنبش‌های اسلامی معاصر برای تحقق بخشیدن به حاکمیت اسلام در قالب خلافت است. مسئله محوری این نوشتار بررسی جایگاه سیاسی مردم در نظریه ولایت فقیه در اندیشه امام علیه السلام و نظریه خلافت در اندیشه اخوان المسلمین است تا با شیوه اسنادی - تحلیلی، نمایان سازد نقش مشارکت سیاسی مردم در نظریه ولایت فقیه در تحقق عینی، نظارت و کارآمدی حاکمیت الهی است و حقانیت آن برخاسته از اراده خداوند می‌باشد. در اندیشه رهبران اخوان، گرچه حاکمیت مطلق از آن خداوند است؛ اما در مشروعیت خلافت اسلامی، اذن خداوند نقشی ندارد و تابع بیعت مردم است با این حال حاکم، صرفاً مجری اراده خداوند است و در صورت تجاوز از شریعت خدا، حق اطاعت بر مردم ندارد.

واژگان کلیدی

ولایت فقیه، امام خمینی علیه السلام، خلافت، حسن‌البناء، سید قطب.

r.karimivala@qom.ac.ir

m.zamani@stu.qom.ac.ir

تاریخ پذیرش ۱۳۹۷/۷/۲۶

*. عضو هیئت علمی و دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم. (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۳۰

طرح مسئله

در قرن معاصر، انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با برچیدن بساط استبداد و ظلم، زمینه حضور و مشارکت سیاسی مردم را مهیا نمود تا با حضور چشمگیر خود نظام اسلامی را انتخاب و پایه‌های آن را استوار نمایند. در این دوران در برخی کشورهای اسلامی نیز اندیشوران مسلمان در اعتراض به فساد و بی‌عدالتی حاکمان، اقدام به قیام و مبارزه نمودند. رهبران اخوان المسلمین از آن جمله‌اند که برای تحقق عدالت اجتماعی و کنار زدن استبداد و خودکامگی حاکمان و برقراری حاکمیت اسلام، پیگیر مبارزه‌ای سخت شدند.

البنا، مؤسس جنبش اخوان المسلمین، در آثار خود همواره بر لزوم اصلاح و تحول نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه براساس تعالیم اسلام تأکید دارد (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵: ۱۴) و سید قطب نیز به‌عنوان ایدئولوگ این جریان، روی آوردن به تعالیم اسلام را تنها راه سعادت بشر قلمداد می‌نماید. (قطب، ۱۹۶۹: ۳۸)

گرچه جمعیت اخوان تاکنون به هدف نهایی خود؛ یعنی برپایی حکومتی براساس خلافت اسلامی، دست نیافته است؛ اما بنیان‌گذاران این جمعیت، نظیر حسن البنا در نوشته‌هایی چون «الاسلام، سیاست و حکم» ضمن آنکه اسلام را دینی سیاسی معرفی نموده‌اند، با ترسیم مبانی، ریشه‌ها و ساختار حکومت دینی توانسته‌اند جهان اسلام و حتی مسلمانان کشورهای غربی را تحت‌تأثیر تعالیم خود قرار داده عده زیادی را به تفکرات و تشکیلات خود علاقمند و وابسته سازند.

اما بدان رو که تبیین عقل‌پسندانه نقش و جایگاه سیاسی مردم، در پردازش و برتری یک نظریه سیاسی، مهم ارزیابی می‌شود؛ نوشتار پیش‌رو، درصدد است با تبیین نظریه سیاسی بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران و پایه‌گذاران جنبش اخوان المسلمین، جایگاه سیاسی مردم را در این دو نظریه مورد بررسی قرار دهد. که بی‌شک بررسی تطبیقی جایگاه سیاسی مردم در دو نظریه سیاسی مطرح در جهان اسلام را می‌توان یکی از نوآوری‌های مهم و جدی این نوشتار دانست.

توجه به دو نکته شایان توجه است. نخست اینکه فاصله صاحبان این دو تفکر در تسلط بر بینش ناب اسلام مغفول نگارنده نیست و وجه مقایسه، نمایان ساختن تعالی و برتری نظریه سیاسی و شایان الگوپذیری در خیزش‌های جهان اسلام می‌باشد. نکته دیگر آنکه با توجه به تعدد نگاه‌ها و تأثیرگذاری البنا و سید قطب بر جنبش اخوانی در جهان اسلام، نظریه خلافت با رویکرد آرای آنان مطرح گردیده است. خاطر نشان می‌شود که علی‌رغم وجود برخی تفاوت‌ها بین اندیشه‌های سید قطب و حسن البنا؛ میان نظرات آنها در خصوص بحث محوری مقاله، تفاوت جدی و قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد و در این خصوص تحلیل و بررسی به فراخور فرصت مقاله صورت خواهد گرفت.

اسلام در نگاه امام خمینی

امام خمینی، بر خلاف نگاه‌های رایج میان اسلام‌گرایان متحجر و روشنفکران غرب‌زده، اسلام را مکتبی می‌داند که در تمام شئون فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، فرهنگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... دخالت و نظارت دارد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۹) ایشان، مذهبی را می‌ستاید که می‌خواهد حقایق قرآن را که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت، دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به‌عنوان بزرگترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به‌سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند، نجات دهد. (همان: ۴) از این‌رو اسلام و ثمره عملی آن یعنی حکومت اسلامی، درصدد تأمین سعادت انسان در دنیا و آخرت است.

امام در سال‌های آخر حیات خود از عبارت اسلام ناب محمدی استفاده نمود و جهان را تشنه آن معرفی کرد (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۸۷) و برای نمایاندن آن از تعابیری چون اسلام ائمه هدی (همان: ۱۴۵)، اسلام فقرای دردمند (همان)، اسلام پابرهنگان (همان)، اسلام تازیانه خوردگان محرومیت‌ها (همان)، اسلام مستضعفان (همان: ۱۱)، اسلام رنج‌دیدگان تاریخ (همان)، اسلام عارفان مبارزه‌جو (همان) و اسلام پاک‌طینتان عارف (همان) استفاده کرد.

حکومت اسلامی در اندیشه امام خمینی

از نگاه امام خمینی تشکیل حکومت بر مبنای اسلام، تنها ابزار اصلاح جامعه در ابعاد گوناگون است و «فقه (اسلام) تئوری اداره جامعه از گهواره تا گور است». (همان: ۲۹۰ - ۲۸۸) بدین روی، برای قیام امام خمینی در سال ۴۲ و تداوم نهضت تا پیروزی انقلاب اسلامی، هدفی جز برپایی حکومت عدل اسلامی نمی‌توان تصور کرد.

امام خمینی با توجه به منابع دینی، در اشاره به اینکه کسی جز خدای تعالی، حق تولی و حکومت بر کسی را ندارد، پس از اشاره بر ضرورت عقلی قانون و حکومت برای بشر می‌فرماید:

متابعت و پیروی از آن کسی روا و بجاست که مالک همه چیز مردم باشد و هر تصرفی در آنها بکند، تصرف در مال خود باشد و چنین شخصی که تصرف و ولایتش بر تمام بشر به حکم خرد، نافذ و درست است؛ خدای عالم است که مالک همه موجودات و خالق ارض و سماوات است ... و اگر خدا به کسی حکومت داد و حکم او را توسط گفته پیامبران، لازم‌الاطاعه دانست، بر بشر نیز لازم است از آن اطاعت کند و غیر از حکم خدا

و یا آنکه خدا تعیین کرده، هیچ حکمی را نباید بپذیرد و جهت هم ندارد که بپذیرد.
(امام خمینی، ۱۳۷۷: ۱۸۱)

براین اساس، ایشان تأکید می‌کنند:

جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها بر خلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون
خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است. (همان: ۱۸۶)

در این اندیشه ثبوت حق حکومت فرد و یا افراد بر دیگران نیازمند اذن و نصب مالک حقیقی؛ یعنی
خدای متعال است.

حکومت به جمیع شئون آن و ارگان‌هایی که دارد، تا از قبل شرع مقدس و خداوند
تبارک و تعالی شرعیت پیدا نکند، اکثر کارهای مربوط به قوه مقننه و قضائیه و اجراییه
بدون مجوز شرعی خواهد بود ... و اگر بدون شرعیت الهی کارها را انجام دهند، دولت به
جمیع شئونه، طاغوتی و محرّم خواهد بود. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۷ / ۱۳۳)

بنابراین، در اندیشه امام خمینی، مبنای مشروعیت و اعتبار حاکمان و زمامداران، نصب و جعل
بی‌واسطه، یا با واسطه از سوی خداوند است:

اگر رسول اکرم ﷺ خلافت را عهده‌دار شد، به امر خدا بود. خدای تبارک و تعالی آن
حضرت را خلیفه قرار داده است «خليفة الله في الارض» نه اینکه به رأی خود حکومتی
تشکیل دهد و بخواهد رئیس مسلمین شود. همچنین بعد از اینکه احتمال می‌رفت
اختلافاتی در امت پدید آید - چون تازه به اسلام ایمان آورده و جدیدالعهد بودند -
خدای تعالی از راه وحی، رسول اکرم ﷺ را الزام کرد که فوراً همان‌جا [غدیرخ] وسط
بیابان، امر خلافت را ابلاغ کند. پس رسول اکرم ﷺ به حکم قانون و به تبعیت از قانون،
حضرت امیرالمؤمنین ﷺ را به خلافت تعیین کرد. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۵)

بدین‌روی، امام خمینی از ابتدای طرح اندیشه سیاسی خویش تا آخر عمر، برای دوران غیبت معصوم،
قائل به مشروعیت و انتصاب با واسطه فقیه عادل و جامع‌الشرايط برای ولایت امر، از سوی خداوند بوده و
بارها بر این امر تأکید می‌کردند: «خدا او [فقیه] را ولی امر قرار داده است، اسلام او را ولی امر قرار داده
است» (همو، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۴۶۳)؛ «قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده
باشد. ولایت فقیه، یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است؛ همان ولایت رسول
الله ﷺ است ...» (همان: ۳۰۸)؛ «فقهای جامع‌الشرايط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی و
سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبرا موكول به آنان است». (همان: ۱۹ / ۴۰۳)

بنابراین در اندیشه امام، در دوران غیبت معصوم علیه السلام فقهای جامع الشرایط از سوی خدای تعالی حق تولی امور را داشته و از مطلق اختیارات حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام برخوردارند. (همو، ۱۴۱۵: ۲ / ۴۶۷) ایشان در تبیین این موضع می‌فرماید:

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیشتر از حضرت امیر علیه السلام بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر علیه السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان، فضایل حضرت امیر علیه السلام از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی، اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ منتها شخص معینی نیست، روی عنوان (عالم عادل) است. (همو، ۱۳۸۸: ۵۱)

بنابراین، مفهوم اطلاق، آن است که فقیه هنگامی که در رأس حکومت قرار می‌گیرد، همه اختیارات و حقوقی که برای اداره حکومت لازم و ضروری است در دست دارد و از این نظر نمی‌توان هیچ تفاوتی بین او و امام معصوم علیه السلام قائل شد؛ یعنی نمی‌توان گفت که برخی حقوق و اختیارات برای اداره یک حکومت لازم و ضروری است، ولی به امام معصوم اختصاص دارد و در این زمینه نمی‌توان تفاوتی میان امام معصوم و ولی فقیه قائل شد و در واقع هرگونه ایجاد محدودیت برای فقیه در رابطه با این قبیل حقوق و اختیارات، با از دست رفتن مصالح عمومی و تفویض منافع جامعه اسلامی برابر است. امام این نظریه را از موضوعاتی می‌دانند که:

تصور آن موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هرکس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. اینکه امروز به ولایت فقیه چندان توجهی نمی‌شود و احتیاج به استدلال پیدا کرده، علتش اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً، و حوزه‌های علمیه خصوصاً می‌باشد. (همو، ۱۳۸۸: ۹)

جایگاه مشارکت سیاسی مردم در اندیشه ولایت مطلقه فقیه

همان‌گونه که گذشت، در اندیشه سیاسی امام خمینی حقانیت و مشروعیت نهادهای سیاسی و حقوقی در ظل ولایت انحصاری خداوند و بر ملاک و مبنای اذن الهی می‌باشد. لکن به تبع آموزه‌های اسلام، فرصت

اعمال قدرت برای هر حاکم و نظام مشروعی، تنها از رهگذر اقبال و اختیار مردم است. امام خمینی در پاسخ به این سؤال که در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد؟ می‌فرماید:

ولایت در جمیع صور دارد، لکن توتلی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی به آرای اکثریت مسلمین دارد که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین. (همو، ۱۳۸۵: ۲۰ / ۴۵۹)

بنابراین، با وجود تأکید امام بر مشروعیت الهی و اینکه حکومت غیر ولایت فقیه، حکومت طاغوت است و طاغوت وقتی از بین می‌رود که با امر خداوند کسی نصب شود (همان: ۱۰ / ۲۲۱) اما ولایت را از آن فقیهی می‌داند که یا با ابراز نظر عمومی مردم، پذیرش وی محرز شده باشد و یا از طریق مجلسی متشکل از فقه‌های منتخب مردم، در جایگاه ولی امر و رهبر سیاسی کشور انتخاب گردد. (آذرنگ و پیروزی، ۱۳۹۵: ۹۷ / ۶۸ - ۴۴) به تعبیر امام:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت، او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۳۷۱)

در این راستا امام از ملت ایران درخواست می‌کند که نسبت به سرنوشت کشور خود بی‌تفاوت نباشند و در همه صحنه‌هایی که باعث تقویت نظام اسلامی است حضور و مشارکت جدی داشته باشند:

باید همه شما دست به دست هم دهید. همان طوری که تا حالا با اتحاد کلمه و با دست به دست دادن به هم تا اینجا رساندید، و دشمن‌های خودتان را کنار زدید، و این مفسده‌جوها را بیرون کردید. از حالا به بعد هم با وحدت کلمه دست به دست هم بدهید، و این بار را ان‌شاءالله به منزل برسانید. (همان: ۱۱ / ۲۵)

تأکید امام بر نقش محوری مردم بدان روست که در نظریه سیاسی مورد تأیید اسلام، هرگز قهر و غلبه مشروعیت‌زا نیست و حاکمیت منبعث از آن، عدوانی محسوب می‌شود. بنابراین، هرچند که ممکن است در مسیر شکل‌گیری حکومت اسلامی، ستیز با کسانی مجاز باشد که مانع مردم در دستیابی به نظام اسلامی می‌شوند؛ اما این به معنای توسل به خشونت برای تحمیل حکومت اسلامی به مردم نیست. به نظر امام خمینی گاهی در مبارزه با حکومت‌های طاغوتی راه‌های مسالمت‌آمیز نمی‌توانند پیروزی نهایی را برای مبارزان فراهم نماید، در این هنگام ایستادگی میدانی در برابر حاکمان ظالم، اجتناب‌ناپذیر است:

سیره انبیا بر این معنا بوده است، سیره بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت ولو اینکه زمین بخورند ولو اینکه کشته بشوند ولو کشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند. (همان: ۱۸ / ۲۶۹)

در اندیشه امام این یک مسئله عقلی است که باید اختیار و مقدرات مردم در اختیار خودشان باشد (همان: ۴ / ۳۹۴) و حاکمان نباید رأی خود را بر مردم تحمیل کنند؛ چراکه:

خدا و پیامبر به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم، بله ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند. (همان: ۱۱ / ۳۴)

از این رو امام آرای اکثریت مردم را معتبر می‌داند حتی اگر به ضرر خودشان رأی داده باشند. ایشان از مسئولان می‌خواهد که طبق نظر اکثریت مردم عمل کنند حتی اگر این نظر برخلاف مصلحت خودشان باشد. (همان: ۹ / ۳۰۴)

بر این اساس، امام در بیانات خود همواره بر لزوم اتکای حکومت به مردم و اعمال نظارت از سوی مردم و تحصیل رضایت آنان، تأکید می‌ورزیده‌اند. (آذرنگ و پیروزی، ۱۳۹۵: ۹۷ / ۶۸ - ۴۴) و تحمیل امور بر مردم را خلاف فرامین اسلامی دانسته، می‌فرمودند:

ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیامبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۳۴)

ایشان در بیانی دیگر تأکید می‌کنند:

امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است. (همان: ۱۲ / ۱۸۲)

به نظر امام:

مردم اکثرشان صالح‌اند؛ قهراً وقتی که انتخابات آزاد شد و این اشخاص غیر صالح دخالت در آن نکردند، در مجلس اشخاص صالح می‌روند. وقتی اشخاص صالح در یک مجلسی رفتند؛ دولت صالح به پا شد؛ رئیس‌جمهور صالح شد، این مخالف مصلحت مملکت عمل نخواهند کرد ... برنامه ما این است که رجوع کنیم به آرای عمومی، به آرای مردم. (همان: ۵ / ۳۲۲ - ۳۲۱)

به نظر امام خمینی، در عین اینکه جمهوری اسلامی که از رویه پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ الهام می‌گیرد، متکی به آرای مردم بوده و شکل حکومت را آرای مردم تعیین می‌کنند. (همان: ۴ / ۳۳۴) مسلماً بعد از اینکه خواست اکثریت بر شکل‌گیری و استقرار حکومت اسلامی و نظامی شد که اساس آن را اسلام تشکیل می‌دهد؛ در این صورت میل اکثریت هرگز بر خلاف اسلام نخواهد بود. بنابراین هرگز برای اجرای قوانین تشریحی خدای تعالی، رأی اکثریت ملاک و معیار نخواهد بود. از طرف دیگر امام معتقد است:

حکومت اسلامی ... مشروطه است. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شروط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ معین گشته است. مجموعه شروط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴۴ - ۴۳)

امام ضمن تأکید بر اینکه خواست ملت ایران، مکتب اسلام است، در عین حال به نمایندگان مجلس گوشزد می‌کند نظر اکثریت، حتی اگر به ضرر خودشان باشد معتبر است:

اکثریت هرچه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد. شما ولی آنها نیستید که بگویید که این به ضرر شماست ما نمی‌خواهیم بکنیم. شما وکیل آنها هستید؛ ولی آنها نیستید. (همو، ۱۳۸۵: ۹ / ۳۰۳)

در نگاه امام، مشارکت سیاسی مردم، یک تکلیف شرعی است:

مردم مکلفند به اینکه هم شرکت کنند در انتخابات. نروند کنار، تکلیف است، حفظ اسلام است ... مردم اگر حضور نداشته باشند و خدای نخواسته، لطمه‌ای به اسلام وارد بشود، مسئول هستند. (همان: ۱۸ / ۲۸۶)

همان‌گونه که لزوم نظارت مردم بر روند امور نیز بُعد دیگری از ضرورت مشارکت سیاسی آنان است: «همه ملت موظفند که نظارت کنند ... اگر من یک پایم را کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی؛ خودت را حفظ کن» (همان: ۸ / ۵) بنابراین، ولایت مطلقه فقیه، به معنای نادیده گرفتن مشارکت سیاسی مردم نبوده و چنین ولایتی در مرحله تحقق عینی و کارآمدی وابسته به اراده مردم است.

بعد از ملاحظه جایگاه سیاسی مردم در تفکر ولایت مطلقه امام خمینی به بررسی آن در نظریه خلافت اخوان المسلمین مصر خواهیم پرداخت.

اسلام در نگاه اخوان المسلمین

پیاده‌سازی اسلام، دغدغه اساسی تفکر و فعالیت‌های سیاسی اخوان المسلمین را شکل می‌دهد. به عقیده سید قطب: «اسلام با برنامه الهی خود در به ظهور رساندن، رشد و تعالی ناب‌ترین ویژگی‌های انسان، منحصر به فرد بوده و همچنان منحصر به فرد خواهد ماند. آنان که این برنامه را رها می‌کنند و به سراغ دیگر برنامه‌های بنا شده بر اساس قوم، نژاد و یا سرزمین و طبقه و سایر فاکتورهای کم بها می‌روند، دشمن واقعی انسان هستند! و نمی‌خواهند که انسان با ویژگی‌های متعالی و خدادادی خود در هستی، یگانه و ممتاز باشد و نمی‌خواهند جامعه انسانی از نهایت استعدادها و توانایی‌های نژادها و ویژگی‌ها و تجربه‌های خود، مجموعاً و به‌طور هماهنگ سود ببرد و همان کسانی هستند که خداوند سبحان در مورد امثال آنها می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا». (کهف / ۱۰۶ - ۱۰۳) (سید قطب، ۱۹۷۹: ۵۴)

به نظر سید قطب، مشقت بزرگی که امروزه دامن‌گیر جنبش‌های اسلامی حقیقی شده، وجود اقوامی از نسل مسلمانانی است که در سرزمین‌هایی زندگی می‌کنند که روزگاری دارالاسلام بود و دین خدا بر آن حاکمیت داشت، ولی این اقوام حقیقتاً اسلام را رها کرده‌اند و تنها اسم آن را ابراز می‌کنند. این اقوام از لحاظ عقیدتی و واقعی مقولات اسلام را منکر شده‌اند. هرچند گمان می‌کنند که به لحاظ عقیدتی به اسلام متدینند. (همو، ۱۹۵۲: ۱ / ۲۳۹ - ۲۳۸)

از منظر سید قطب، اصولاً اسلام بر اساس و جوهر خود، جنبش آزادی‌بخشی است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد می‌سازد. از نظر سید قطب امکان ندارد که مردم، اسلام را به‌عنوان عقیده و طریق بپذیرند ولی ظلم و ستم و جنایت را هرچند در قالب قانون و نظام باشد، قبول کنند. او در کتاب *معالم فی الطریق* می‌کوشد طرح خود را مطابق با الگوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تبدیل و تغییر جامعه جاهلی به جامعه اسلامی و گسترش آن بازسازی نماید. به اعتقاد او، باید ابتدا یک پیش‌تاز پیدا شود تا رستاخیز کشورهای اسلامی را به ضرورت تبدیل کند و به دنبال آن دیر یا زود جهان زیر سیطره اسلام در خواهد آمد. (همو، ۱۹۷۹: ۱۰ - ۹) بر این اساس می‌توان گفت در نیمه دوم قرن بیستم گروه‌هایی از جوانان مصری، که اغلب گرایش‌های سلفی داشتند، با تأثیرپذیری از اندیشه‌های انقلابی سید قطب، از فعالیت آرام حزبی فاصله گرفتند و با ایده حاکمیت اسلام، حرکتی افراطی را بر پایه تکفیر و جهاد بنا گذاشتند، اما تلاش‌های این حرکت افراطی، نتیجه‌بخش نبود، و بسیاری از رهبران فکری اخوان المسلمین به شیوه حسن البنا، یعنی مدارا با حکومت بازگشتند و گروهی نیز بر اجرای عملیات نظامی برای احیای خلافت تأکید کردند که نتیجه‌ای جز ایجاد فضای ناآرام اجتماعی نداشت. (عبدالغنی، ۲۰۱۳: ۱ / ۶۹)

به عقیده حسن البنا، اسلام دربرگیرنده همه جوانب حیات و شئون عقیدتی و سلوک است. (البنا، ۲۰۱۳: ۱۳) وی می‌نویسد:

اسلام دارای سیاستی است که سعادت دنیا و صلاح آخرت در آن نهفته است. این همان سیاست ماست که هیچ بدلی برای آن پیدا نمی‌کنیم. (البنا، ۱۴۲۶: ۳۸)

در نگاه شیخ البنا: «اسلام یک نظام فراگیر است که شامل همه مظاهر حیات می‌شود.» (همو، ۱۴۱۹: ۳۵/۱) به همین دلیل، او در سخنرانی پنجمین کنگره اخوان المسلمین گفت:

ما به اصول و تعالیم اسلام و اینکه دارای جامعیت بوده و حاوی مسائل مردم در دنیای مادی و آخرت است اعتقاد داریم و کسانی که فکر می‌کنند این اصول فقط مربوط به جهات معنوی زندگی است در اشتباه هستند. اسلام یک ایدئولوژی و یک آیین نیایش و نیز یک وطن و یک ملیت، یک مذهب و یک کشور، یک روح و یک کار و یک کتاب و یک شمشیر است. (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵: ۲۵)

حسن البنا می‌دید که مسلمانان عملاً دین را از سیاست جدا کرده‌اند و این جدایی، نخستین گام سستی و منشأ فساد بود، از این رو از دیدگاه وی، راهی برای خروج از این وضع جز با برپایی «حکومتی اسلامی» وجود نداشت. (الشرفی، ۱۹۹۲: ۱۴ / ۸۱)

اخوان از همان ابتدا، با اعلام تز عدم جدایی اسلام از سیاست، اهدافشان را در میثاقی با عنوان «عقیدتنا» ارائه کردند. در کنگره پنجم اخوان در سال ۱۹۳۹ برای نخستین بار اهداف اخوان المسلمین در بندهای قانون اساسی آن تصریح شد. بند دوم این قانون یکی از اهداف جماعت را «برپایی دولت شایسته‌ای می‌داند که احکام و آموزه‌های اسلام را عملاً پیاده و در داخل از آن حراست و در خارج آن را تبلیغ کند». (زهمول، ۱۹۸۵: ۱۲)

اخوان المسلمین و نظریه خلافت اسلامی

از نظر اخوان المسلمین، حل مشکلات جهان اسلام در گرو تأسیس حکومت اسلامی در قالب خلافتی است که در صدر اسلام وجود داشت و صحابه چاره‌اندیشی و اهتمام به آن را بر غسل و کفن و دفن پیامبر ﷺ مقدم داشتند تا اینکه از آن امر مهم فارغ شدند و از به سرانجام رسیدن آن مطمئن شدند. (البنا، ۱۴۲۶: ۱۲۹) اخوانیان، به تأسی از مؤسسین خود معتقدند که خلافت رمز وحدت و مظهر ارتباط و پیوستگی بین امت‌های اسلامی است. نکته قابل توجه در اندیشه سیاسی اخوان المسلمین و البته در تفکر علمای اهل سنت، آن است که امامت و خلافت دو عنوان منطبق بر یک مصداق و به معنای زعامت و

رهبری جامعه است و این وظیفه مسلمانان است که رهبر را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله انتخاب کنند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۴۰ - ۲۲) از این دیدگاه، خلافت، جانشینی و نیابت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اداره تمام امور دینی و دنیوی جامعه است که از آن به «امامت کبری» نیز تعبیر می‌شود. در واقع امامت و خلافت، معنایی نزدیک به هم دارند با این تفاوت که کاربرد امامت عام است و امامت در نماز یا یک علم را نیز شامل می‌شود، اما خلافت، به معنای امامت کبری و ریاست جامعه اسلامی است. (عبدالرحمن عبدالمنعم، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۸۲) رشیدرضا، که از متفکران سلفی معاصر است، این تعریف را از کلام تفتازانی و ماوردی نقل و آن را تأیید می‌کند. (رشیدرضا، ۱۹۲۲: ۱۷)

جنبش اخوان المسلمین که در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا، عمر تلمسانی، ابراهیم ابوالنجا، شیخ محمد فرغلی، صالح العشاوی، محمود عبدالخلیم و عبدالحکیم عابدین تأسیس شد، شکل‌گیری یک خلافت اسلامی به عنوان یک نظام فراگیر را مورد تأکید قرار داد. (خبرآنلاین، ۱۴/۱۰/۱۳۹۱) حسن البنا رهبر این جنبش، طرح تشکیل خلافت اسلامی را بر مبنای حکومت‌های صدر اسلام پی‌ریزی کرد. از آنجاکه تاریخ اسلام از دوران حاکمیت امویان تنها از عمر بن عبدالعزیز، به دلیل برخورد منصفانه با مردم و اقلیت‌های مذهبی به نیکی یاد کرده است، از این رو اخوان المسلمین الگویی حکومتی خود را از این خلیفه اموی برگرفته و ایده خلافت و اقدام برای اعاده آن را در رأس برنامه‌های خود قرار دادند. (البنا، ۱۴۲۶: ۱۳۰)

حسن البنا از بین بردن تفرقه و دو دستگی بین مسلمانان را موقوف به وحدت حول محور خلافت دانسته، با تکیه بر مبانی مذهبی و عقیدتی خود و با استفاده از هر دو عنوان امامت و خلافت، در اشاره به رهبری سیاسی جامعه مسلمین می‌نویسد:

احادیثی که در وجوب نصب امام به ما رسیده‌اند جایی برای شک در این نمی‌گذارد که از واجبات مسلمانان، تفکر و چاره‌اندیشی در مورد خلافت مسلمین است. (همان)

در نگاه او، نظر امام و نائب امام در مصالح مرسله و در جایی مورد عمل قرار می‌گیرد که وجوه عدیده‌ای احتمال می‌رود و هیچ نصی وجود ندارد، البته مادامی که با هیچ قاعده شرعی‌ای برخورد نداشته باشد.^۱

رأي الامام و نائبه فيما لا نص فيه و فيما يحتمل وجوها عدیده و في المصالح المرسله معمول به مالم يصطدم بقاعده شرعيه و قد يتغير بحسب الظروف و العرف و العادات. (البنا، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۶)

۱. رأي الامام و نائبه فيما لا نص فيه و فيما يحتمل وجوها عدیده و في المصالح المرسله معمول به مالم يصطدم بقاعده شرعيه و قد يتغير بحسب الظروف و العرف و العادات. (البنا، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۶)

از این عبارت مشخص می‌شود که در نگاه او، خلیفه و امام، از جایگاه عصمت برخوردار نیست؛ چراکه طبق نظر حسن البناء، نظرات او ممکن است با قواعد شرعی و احکام اسلامی در تضاد باشد.

ابوالاعلی مودودی^۱ نیز که تأثیر زیادی بر افکار سلفیه جهادی داشته است؛ خلأ وجود یک حکومت یکپارچه اسلامی را مطرح کرده، مشکل جوامع بشری معاصر را نه عبادت اصنام و اوئان، بلکه تن دادن به حاکمیت حاکمان فاسد می‌داند. (مودودی، ۱۴۰۵: ۱۹) همان‌گونه که سید قطب متأثر از وی، در کتاب *معالم فی الطریق*، پس از تقسیم جامعه به جاهله و فاضله، راه حل درمان را رویگردانی از جاهلیت مدرن به اسلام واقعی و اجرای شریعت با برپایی خلافت اسلامی دانسته که جز از طریق تشکیلات قوی و مسلحانه امکان‌پذیر نخواهد بود. سید قطب با بیان اینکه جاهلیت امروز، حاکمیت را به بشر واگذار کرده و عده‌ای از آنها را معبود عده‌ای دیگر ساخته است، این حکومت‌ها را حکومت کفر می‌داند و می‌گوید هدف اسلام و اساس دعوت همه انبیای الهی، تحقق حاکمیت و سلطنت خداوند در همه شئون زندگی بشر، و بندگی انسان در برابر او است. (سید قطب، ۱۹۷۹: ۴۵ و ۹۲) در این کتاب، سید قطب نظام‌های حاکم در همه جوامع و از جمله جوامع مسلمانان را نظام‌های جاهلی معرفی می‌کند و اسلام‌گرایان را به آمادگی برای برپایی جایگزین انقلابی این نظام‌های جاهلی فرامی‌خواند. (حسینی فائق، ۱۳۸۶: ۱۶ / ۱۵۶ - ۱۳۷) سید قطب بدان رو که جامعه را در شرایط جاهلی می‌پنداشت و حاکمان مسلط بر جوامع اسلامی را به دلیل عدم اجرای قوانین شریعت، محکوم و کافر می‌دانست؛ تأثیر زیادی در سوگیری‌های مسلحانه داشته و اندیشه‌های او منبعی مهم برای آموزش مباحث عقیدتی گروه‌های خشونت‌طلب برای تأسیس دولت و خلافت اسلامی است. در پی همین اندیشه‌های وی بود که به تدریج گروه‌های متعدد جهادی شکل گرفت که از جمله آنها (جماعت التکفیر و الهجره) به رهبری شکری احمد مصطفی از مقلدین تفکر سید قطب بود. بدین‌روی، ریشه تفکر جهاد و جهادگرایی در میان اسلام‌گرایان سنی را باید در افکار سید قطب جستجو نمود. در این منطق، استفاده از خشونت به‌عنوان امری عادی جهت خروج مردم از جاهلیت مدرن به سوی اسلام واقعی مورد توجه قرار داده شده است.

به اعتقاد سید قطب، جهان امروز از لحاظ خاستگاه پایه‌ها و نظام‌های زندگی مردم در «جاهلیت» به

۱. ابوالاعلی مودودی (۱۹۷۹ - ۱۹۰۴ م) در اورنگ آباد دکن در جنوب هندوستان به دنیا آمد و تحصیلات اولیه‌اش مذهبی و سنتی بود. سپس به مطالعه علوم جدید مشغول شد و سرانجام به نویسندگی و روزنامه‌نگاری روی آورد. در ۱۹۱۹ م. به جنبش خلافت مسلمانان که حامی خلافت عثمانی بود پیوست و با افول این جنبش در ۱۹۲۴ م. به مبارزه با ناسیونالیسم روی آورد. او از طرفداران جدایی مسلمانان از هند بود و پس از تشکیل دولت پاکستان به فعالیت‌های سیاسی و حزبی پرداخت که هدف از آن استقرار حکومت بر مبنای شریعت اسلامی بود. وی با تألیف کتاب‌های فراوان، اندیشه‌های خود را تبیین کرد و همین اندیشه‌ها بعدها بر قسمت تندرو جنبش سلفی تأثیر فراوان گذاشت. (علیخانی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲ / ۱۰ - ۳)

سر می‌برد. این جاهلیت براساس تجاوز به فرمانروایی خداوند در زمین و تجاوز به مهم‌ترین ویژگی الوهیت؛ یعنی حاکمیت شکل گرفته است. جاهلیت امروز، حاکمیت را به بشر واگذار می‌کند و عده‌ای از آنها را معبود عده‌ای دیگر می‌سازد، آن هم نه بدان شکل ابتدایی و ساده‌ای که در دوران جاهلیت قبل از اسلام وجود داشت؛ بلکه به شکل ادعای حق وضع نمودن بینش‌ها، ارزش‌ها، شریعت‌ها، قوانین، نظام‌ها و با کنار نهادن برنامه مقرر خداوند برای زندگی و از راه‌هایی که هرگز خداوند آن را تجویز نفرموده است. (سید قطب، ۱۹۷۹: ۸)

سید قطب با طرح اینکه زمین مال خداست و باید به خدا بازپس داده شود و این نیز تنها وقتی ممکن خواهد بود که پرچم «لا اله الا الله» بر فراز آن افراشته گردد؛ معتقد است هیچ حاکمیتی جز حاکمیت خدا و هیچ شریعتی جز شریعت خدا مقبول نیست و نباید انسان‌ها بر یکدیگر سلطنت نمایند، چون سلطنت کردن خاص خداست. (قطب، ۱۹۷۹: ۲۵ - ۲۴)

سید قطب تأکید می‌کند که اسلام؛ تسلیم بندگان در برابر پروردگار و رهانیدن آنان از عبادت بندگان به عبادت خالصانه خداوند و از سلطه‌گری بندگان در حاکمیت، قوانین، رسوم و ارزش‌هایشان به سلطه بلامنزاع خداوند و حاکمیت شریعت او در تمامی شئون زندگی است. (همان: ۴۶) در تفکر او زیربنای تئوریک اسلام در طول تاریخ همان اصل شهادت به «لا اله الا الله» بوده است که به معنای منحصر نمودن الوهیت، ربوبیت، قیومیت، سلطنت و حاکمیت به خداوند و ارجاع زندگی بشر، از تمام جهات به خداوند است تا انسان‌ها در هیچ‌یک از شئون و جوانب زندگی از سوی خود، حکم صادر نکنند و همواره خود را ناچار بدانند که به حکم خداوند رجوع نمایند و از آن اتباع کنند و حکم خدا را نیز تنها مصدری که خود او برای آنها به رسمیت شناخته است؛ یعنی پیامبر خدا دریابند و این همان نیمه دوم شهادتین است. (همان: ۴۸ - ۴۸)

سید قطب در طرح این ایده به تأسی از ابوالاعلی مودودی، حاکمیت خدا را در مقابل حاکمیت بشر قرار داده، در تنظیم امور جامعه تکیه بر هر منبعی جز خدا را مقابل توحید می‌شمارد. مفهوم حاکمیت الهی در دیدگاه او بر دو پایه عبودیت تنها برای خدا و رهایی از حاکمیت بشر یا سلطه طاغوت‌هاست که شامل همه نظام‌های دموکراتیک، سوسیالیست و سکولار می‌شود. (حسینی فایق، ۱۳۸۶: ۱۶ / ۱۵۶ - ۱۳۷) از این رو به نظر سید قطب هرکس از پیش خود ادعای حق حاکمیت بر مردم داشته باشد، ادعای الوهیت کرده است. (سید قطب، ۱۳۶۸: ۱۸۱)

جایگاه مشارکت سیاسی مردم در نظریه خلافت اخوان المسلمین

با نگاه به نظریه سیاسی رهبران اخوان المسلمین، روشن می‌شود که در نظام سیاسی مورد قبول آنان،

حاکمیت الهی با پیاده‌سازی اسلام در تمام ارکان حکومتی تحقق می‌یابد. در این تفکر، اما انتصاب حاکم با اراده آزاد ملت است تا آنچه را که در رسالت آمده است به اجرا گذارد. امور مسلمانان نیز به‌طور شورایی اداره می‌شود و هیچ‌یک از آنها نمی‌تواند ادعای عصمت کند، یا به نظر خود عمل کند، البته در اموری که نص صریح نیامده است، اولی الامر و اهل شورا اجتهاد می‌کنند.

سید قطب می‌نویسد:

در نظام سیاسی اسلام، مردم مجریان شریعت را انتخاب می‌کنند؛ اما کسی که به اجرای قانون اقدام می‌کند قانون‌گذار نیست، تنها مجری است. او حق اقدام به اجرا را از طریق انتخاب مردم به دست می‌آورد، اطاعت واجب از او اطاعت از شخص او نیست، بلکه اطاعت از شریعت خداست که وی به اجرای آن اقدام کرده است و در صورت تجاوز از شریعت خدا حق اطاعت بر مردم ندارد. پس اگر اختلافی بر سر یکی از امور اجرایی پدید آمد، حکم مسئله همان است که شریعت گفته است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ». (همو، ۱۹۵۳: ۱۷)

نکته شایان توجه آنکه هرچند سید قطب بر گزینش مجریان از سوی مردم و نیز اخذ مشورت از آنان به‌عنوان یکی از اصول دین در خصوص حکومت‌داری اعتقاد دارد، لکن به نظر او شیوه مشخصی برای آن معین نشده و تعیین روش مشورت به اوضاع و احوال زمانه سپرده شده است. (همو، ۱۳۷۹: ۱۴۶)

قطب با اشاره به عدم انحصار حکومت به‌دست گروه و اشخاص معین و برابری مردم در حقوق می‌نویسد:

ما به نظامی فرا می‌خوانیم که در آن حاکمیت تنها از آن خداست نه برای فردی از بشر و طبقه و جماعتی معین، در چنین حکومتی، حاکم حقوقی فزون‌تر بر حقوق فرد عادی مردم نخواهد داشت و شخصیت یا شخصیت‌های مقدسی بالاتر از سطح قانون نخواهد بود. محکمه‌های ویژه‌ای برای مردم و محکمه‌های ویژه‌ای برای وزیران یا غیر وزیران وجود نخواهد داشت. در چنین نظامی، حاکم کل، با هرکدام از افراد مردم در برابر دستگاه قضایی بدون تبعیض و برتری خواهند ایستاد. ما به نظامی فرا می‌خوانیم که همه شهروندان را از حق عمومی، ثروت‌های عمومی برخوردار کند؛ زیرا مالک اصلی این ثروت جماعت (جامعه) است که به جانشینی خدا مالک آن شده است». (همان: ۸۲ - ۸۱)

البته توجه در کلمات قطب به‌ویژه میان اعتقاد به حق انحصاری خداوند در حاکمیت (همو، ۱۳۸۹: ۱ / ۳۳) و مشروعیت‌بخشی اراده مردم به حکومت (همو، ۱۳۷۹: ۲۹۰) نمایانگر تعارضی روشن می‌باشد.

البنا نیز معتقد بود:

حکومت در اسلام مبتنی بر قواعد شناخته شده و صریحی است که همان شاکله اساسی نظام حکومت اسلامی است ... این حکومت مبتنی بر مسئولیت حاکم و وحدت امت و احترام به اراده آنان است و پس از این، دیگر اسامی و اشکال اعتباری ندارند. (البنا، ۱۴۲۶: ۲۳۴)

حاکم در پیشگاه خداوند و مردم مسئول است. او اجیر مردم و عامل آنهاست. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیته». (همان: ۲۳۱)

به نظر حسن البنا حکومت یک تعاهد و پیمان دو طرفه بین امت و حاکم برای رعایت مصالح عامه است. اگر حاکم آن را به خوبی انجام دهد پاداش آن را می برد و گرنه عقاب انجام نشدن آن مصالح، دامن گیر او می شود. (همان) به باور وی «حکومت چیزی جز قرارداد بین حکومت شونده‌گان و حاکم براساس مراعات مصالح عمومی نیست». (همان: ۲۳۴) این قرارداد با اصل بیعت منعقد می شود که براساس آن مردم باید تا زمانی که حاکم، به اجرای شریعت و احکام اسلام ملتزم است، از او اطاعت کنند. بدین روی، اصل بیعت یکی از اصول مهم تشکیلاتی در اندیشه و برنامه حزبی و سیاسی حسن البنا بوده و جنبش اخوان المسلمین در روابط درون سازمانی خود، اصل بیعت را به عنوان ضامن تداوم و انسجام جنبش و دور نگه داشتن آن از هرگونه اختلافات، مبنای خود قرار داده و این امر در پیوند اعضا با مرشد (رهبر) و یکپارچگی تشکیلات اهمیت فوق العاده‌ای یافته است. بیعت در تعریف اخوان، به معنای تفویض اراده و خضوع و کوتاه آمدن است.^۱ عضو جنبش اخوان به موجب این سوگند از اراده اش دست می کشد و از این رو عجیب نیست که عمر تلمسانی مرشد عام اخوان درباره رابطه اش با حسن البنا چنین بگوید: من با او همانند مرده‌ای در برابر غسل خود بودم. (النفیسی، ۲۰۰۷: ۲۳۶)

به هر حال، همه تلاش‌ها و اقدامات اخوان براساس حضور و مشارکت مردم شکل گرفته بود. آنها سه مرحله را برای فعالیت در نظر گرفته بودند:

۱. مرحله تبلیغ، ارتباط، تفهیم و تفاهم؛
۲. مرحله جذب و انتخاب و سازمان دهی؛
۳. مرحله عمل و برپا کردن دولت اسلامی و سپس خلافت اسلامی. (ر.ک: آقای و صفوی، ۱۳۶۵: خسروشاهی، ۱۳۹۲)

۱. متن بیعت نامه چنین است: «أعاهد الله العلي العظيم علي التمسك بدعوه الإخوان المسلمين والجهاد في سبيلها والقيام بشرائط عضويتها، والثقة التامة بقيادتها والسمع والطاعة في المنشط والمكره، وأقسم بالله العظيم علي ذلك وأبایع عليه والله علي ما أقول وكيل». (النفیسی، ۲۰۰۷: ۲۳۶)

هر کدام از این گام‌های سه گانه بدون جذب جوانان انقلابی مصر و حاضر کردن آنها در صحنه به سرانجام نمی‌رسید. هرچند که به دلایل متعدد هیچ‌گاه اخوانی‌ها موفق به پیمودن گام سوم نشدند، اما تعریف این مراحل سه‌گانه حاکی از اهمیت فوق‌العاده آنها به حضور و مشارکت مردم به‌ویژه جوانان در صحنه است.

نتیجه

در اندیشه امام خمینی حکومت اسلامی فلسفه عملی تمامی فقه در ابعاد زندگی انسان و راه‌حل از بین بردن تفرقه بین مسلمانان با الگوگیری از اصل امامت و نظریه ولایت فقیه است. در این نظریه، انتصاب عام فقیه عادل برای تولی امور، از طرف خداوند و به‌وسیله امام معصوم صورت می‌گیرد. بر این اساس، نقش سیاسی مردم در اعطای مشروعیت ولایت فقیه عادل نیست، بلکه در تحقق عینی حاکمیت اوست به‌گونه‌ای که بدون مشارکت و نظارت مردم امکان تحقق، استمرار و کارآمدی حکومت فقیه عادل وجود ندارد. به عقیده امام حضور و مشارکت مردم تکلیفی الهی است و نادیده انگاری اراده و رأی مردم و استفاده از هرگونه قهر و خشونت برای تشکیل حکومت اسلامی باطل است. هرچند این به‌معنای مجاز بودن توطئه و ساختارشکنی نیست.

هرچند که از شیخ‌البناء، سید قطب و سایر رهبران اخوان که سال‌های محدودی را به تحصیل و فراگیری علوم اسلامی اختصاص داده‌اند^۱ نمی‌توان انتظار داشت به‌طور جامع و عمیق با مبانی عقیدتی و فقهی اسلام آشنا باشند؛ اما با این وجود، رهبران اخوان همواره بر لزوم اصلاح جامعه براساس اسلام تأکید داشته، اسلام را دربرگیرنده همه جوانب فکری و عملی حیات انسان می‌دانند. از نگاه آنان، روی آوردن به تعالیم اسلام تنها راه نجات بشر است و اسلام این ظرفیت را دارد که برای تمام عرصه‌های حیات انسانی هدایت‌گری کند. در اندیشه اخوان، اصلاح جامعه به تشکیل نظام و حکومت اسلامی نیاز دارد. بنابراین در قانون اساسی اولیه اخوان المسلمین، بر شکل‌گیری یک نظام اسلامی مبتنی بر ارزش‌های دینی تأکید شده است.

رهبران اخوان المسلمین، برای وحدت مسلمانان نظریه خلافت را مطرح نموده‌اند که در آن حاکمیت حقیقی از آن خداست؛ اما امیر یا حاکم، مشروعیت اجرای قانون اسلام را از طریق انتخاب مردم به دست می‌آورد و باید مطابق قوانین اسلام عمل کند و در صورت تجاوز از شریعت خدا، حق اطاعت بر مردم ندارد.

۱. به‌عنوان مثال تحصیلات حسن البنا یک دوره محدود ۵ ساله در دارالعلوم قاهره است. دانشجویان در دارالعلوم علاوه‌بر فراگیری ادبیات، فقه حنفی، تفسیر و علوم حدیث، در موضوعاتی مثل حساب و هندسه، تاریخ، نجوم و علوم طبیعی نیز مطالبی را فرا می‌گرفتند.

در این نظریه هرگز خلیفه و امام عصمت ندارد و ممکن است نظراتشان با قواعد شرعی و احکام اسلامی در تضاد باشد.

در نگاه الهی حکومت یک قرارداد بین مردم و حاکم است که با بیعت منعقد می‌شود. در این قرارداد مردم از اراده خود دست برمی‌دارند.

سلفیه جهادی - که برخی از رهبران اخوان مانند سید قطب زمینه‌ساز فکری شکل‌گیری آنها بودند - احیای خلافت اسلامی را تنها راه برای تحقق حاکمیت خداوند می‌دانند. آنها بر اجرای عملیات نظامی برای احیای خلافت تأکید دارند که نتیجه‌ای جز ایجاد فضای ناآرام اجتماعی نداشته است. ایجاد گروه‌های سلفی - تکفیری به بهانه تشکیل خلافت اسلامی در دهه‌های گذشته موجب کشته شدن هزاران انسان بی‌گناه و از بین رفتن میراث تمدن اسلامی در کشورهای مسلمان شده است.

بدین‌روی در نظریه خلافت اخوان المسلمین، با اینکه حاکمیت بالذات از آن خداوند است اما او در اعطای حق حکومت هیچ نقشی ندارد، بلکه مردم با بیعت خود منشأ حاکمیت حاکم می‌شوند تا او در سامان‌دهی نظام‌های حقوقی و سیاسی، نه تابع اراده‌های مردم، بلکه مجری قوانین خداوند شود و دست‌کم بنابر نظر برخی رهبران اخوان المسلمین در مسیر تحقق خلافت اسلامی، بهره‌گیری از خشونت و زور، نه‌تنها مجاز، بلکه لازم می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آذرنگ، ندا و عبدالله پیروزی، ۱۳۹۵، «بررسی نقش مردم در حکومت اسلامی و مبانی نظری آن از دیدگاه امام خمینی»، فصلنامه حضور، ش ۹۷، دوره ۴۴، ص ۶۸ - ۴۴.
۳. آقایی، بهمن و خسرو صفوی، ۱۳۶۵، *اخوان المسلمین*، تهران، شرکت انتشاراتی رسام.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۷، *کشف اسرار*، تهران، بی‌نا.
۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۹، *وصیت‌نامه سیاسی - الهی*، تهران، ستاد بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۸، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۱۵ ق، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.
۹. البنا، حسن، ۱۴۱۹ ق، *شرح الاصول العشرین للإمام حسن البنا، شرح صبحی الخشاب و سید الصاوی و عبدالعظیم کشک*، اسکندریه، دار الدعوة للطبع و النشر والتوزیع.

۱۰. البنا، حسن، ۱۴۲۶ ق، *مجموعة الرسائل للامام حسن البنا*، تحقيق الشحات الطحان، مصر، دار الكلمة للنشر و التوزيع.
۱۱. البنا، حسن، ۲۰۱۳ م، *الفكر السياسي للامام حسن البنا*، قاهره، انتشارات مدارات للابحاث و النشر، منبع الكترونيكي.
۱۲. حسيني فائق، سيد محمدمهدى، ۱۳۸۶، «سیری در اندیشه سیاسی سيد قطب»، *ره‌آورد سياسي*، ش ۱۶، ص ۱۵۶ - ۱۳۷.
۱۳. خبر آنلاين، ۱۳۹۱/۱۰/۱۴، مقاله حسن هاني زاده، «اخوان المسلمین و خلافت اسلامی».
۱۴. خسروشاهی، سيد هادی، ۱۳۹۲، *اخوان المسلمین*، قم، بوستان کتاب.
۱۵. رشيدرضا، محمد، ۱۹۲۲ م، *الخلافة أو الامامة العظمی - مباحث شرعية سياسية اجتماعية اصلاحية*، قاهره، مطبعة المنار.
۱۶. زهمول، ابراهيم، ۱۹۸۵ م، *الاخوان المسلمون اوراق تاريخية*، مصر، دار نبل.
۱۷. سيد قطب، ۱۳۶۸، *مقومات التصور الاسلامی*، قم، دار الكتب الاسلامی.
۱۸. سيد قطب، ۱۳۷۹، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه محمدعلی گرامی و سيد هادی خسروشاهی، قم، کلبه شروق.
۱۹. سيد قطب، ۱۳۸۹، *فی ظلال القرآن*، ترجمه مصطفی خرم‌دل، تهران، نشر احسان.
۲۰. سيد قطب، ۱۹۵۳ م، *دراسات الاسلاميه*، قاهره، مکتبه لجنة الشباب المسلم.
۲۱. سيد قطب، ۱۹۶۹ م، *نحو مجتمع الاسلامی*، عمان، مکتبه الاقصى.
۲۲. سيد قطب، ۱۹۷۹، *معالم فی الطريق*، قاهره، دار الشروق.
۲۳. الشرفی، عبدالمجيد، ۱۹۹۲ م، «مشكلة الحكم فی الفكر الاسلامی الحديث»، بيروت، مجله الاجتهاد، شماره ۱۴.
۲۴. عبدالرحمن عبدالمنعم، محمود، ۱۴۱۹ ق، *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية*، قاهره، دارالفضيله.
۲۵. عبدالغنی، ماد، ۲۰۱۳ م، *الحركات الاسلامية فی الوطن العربي*، بيروت، مركز الدراسات الوحده العربيه.
۲۶. عليخانی و همکاران، ۱۳۸۴، *اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، ج ۲*، تهران، جهاد دانشگاهی.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، *امامت و رهبری*، تهران، صدرا.
۲۸. مودودی، ابوالاعلی، ۱۴۰۵ ق، *نظرية الاسلام و هدية فی السياسة و القانون و الدستور*، جده، دار السعودیه.
۲۹. نفیسی، عبدالله فهد، ۲۰۰۷ م، *الحركة الاسلامية رؤية مستقبلية*، قاهره، مکتبه مدبولی.